

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: ۲۰۲۱S۰D۱۸SH۱۰۹۸۵ ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

علل و چرایی افزایش عناوین مجرمانه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۶/۱۸)

ایمان وطن دوست

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، مولف کتب حقوقی و نویسنده مقالات علمی

چکیده

با ازدیاد بزه و بزهکاری این تفکر شکل گرفت که جامعه باید در مقابل افزایش بی‌رویه جرم و روند رو به تزاید تعداد بزهکاران و به منظور حفظ نظم و امنیت اجتماعی دست به جرم انگاری زده و از سلاح کیفر آن هم از نوع شدید و سنگین استفاده نماید. از این رو قانون گذار با ادغام عناوین بزه و انحراف، جرم و گناه، اخلاق گرایبی قانونی و بدون لحاظ نمودن اصول و معیارهای جرم انگاری و بدون توجه به یافته‌های نوین علوم جنایی، سعی نموده است برای اکثر اعمال ناقض ارزشها و هنجارهای اجتماعی جرم انگاری نموده و مرتکبین آن را وارد فرآیند کیفری نموده و با وی به شدت برخورد نماید که از اولین آثار چنین سیاست جنایی، افزایش عناوین مجرمانه می‌باشد که در عمل نه تنها نتوانسته روند تصاعدی جرم را تقلیل دهد بلکه در مواردی خود تبدیل به یک حقوق جزایی خشونت آمیز شده و معضلات عدیده‌ای را را فراروی بزهکاران، بزه‌دیده‌گان، دستگاه قضایی و سایر افراد جامعه قرار داده است. به همین منظور قصد داریم در این مقاله به بررسی علل و چرایی افزایش عناوین مجرمانه بپردازیم.

واژگان کلیدی: افزایش جرایم، جرم و گناه، کیفر، ازدیاد جرم در جامعه، مجرم، مجازات

بخش اول: بررسی و شناخت مفاهیم بزه و انحراف

وظیفه حقوق جزا، حفظ نظم و وجاهت عمومی، حفظ شهروندان از حملات و تهاجمات و سرانجام فراهم آوردن ضمانت اجراهای کافی علیه سوءاستفاده و استثمار و تباهی دیگران به ویژه آنهایی است که آسیب پذیراند. «بنابر این مداخله در زندگی خصوصی شهروندان یا در پی اجرای هر الگوی رفتاری ویژه ای بودن وظیفه حقوق کیفری نیست، حتی برخی از حقوق دانان معتقدند که به حقوق جزا نباید به عنوان ابزار اولیه حفظ منافع مرزی و اجتماعی نگریست و پیش از توسل به حقوق جزا طرق پیشگیری از جرم و پس از ارتکاب جرم به جای مجازات، عدالت ترمیمی را توصیه می کنند». با وجود این بسیاری از قانون گذاران با تداخل مفاهیم انحراف و جرم، بسیاری از انحرافات اجتماعی را که لزومی به جرم انگاری در مورد آنها نیست، وارد محدوده حقوق کیفری نموده و آنها را جرم می انگارند. در صورتی که انحراف مفهومی است اعم از جرم و جرایم محدوده بسیار کوچکی از انحرافات را تشکیل می دهند. بنابراین قانون گذار هر انحرافی را نباید جرم تلقی کند.

بند اول: مفهوم انحراف

در تعریف انحراف گفته شده است، هر گونه رفتاری که با چشمه سیال جامعه یا گروه معینی در داخل جامعه تطبیق نداشته باشد انحراف نامیده می شود و در واقع شامل هر گونه رفتاری می شود که با هنجارهای اجتماعی سازگاری ندارد.^۱ اگر چه در عمل همه هنجارهای اجتماعی به طور خاص دارای اهمیت یکسانی نبوده و عدم سازگاری با آنها ممکن است اغماض شده و یا حتی نادیده انگاشته شود. ولی جامعه شناسی متوجه آن دسته از نقض هنجارهاست که توسط عده ای از مردم گناه تلقی می شود از این رو انحراف یا کجروی عبارت است از رفتاری که هنجارهای اجتماعی را نقض کرده و در نتیجه از نظر تعداد بسیاری از مردم قابل نکوهش باشد. بدین ترتیب جامعه شناسان انحراف را به رفتاری اطلاق میکنند که مخرب زندگی بوده، مورد

^۱ - گوئن، بروس، درآمدی بر جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر فرهنگ معاصر، زمستان ۷۲، ص ۱۵۹.

سرزنش قرار گیرد و یا موجب لکه دار شدن و جریمه گردد^۱. از نظر روانشناسی نیز رفتار نابهنجار عبارت است از رفتاری که از یک هنجار پذیرفته شده، منحرف گردیده و به خود فرد یا دیگران آسیب می رساند. هیچ گونه مرز دقیق و جهان شمولی که رفتار نابهنجار را از رفتار بهنجار تفکیک کند وجود ندارد، با مسامحه می توان گفت عده ای از کسانی که رفتار نابهنجاری از خود نشان می دهند دچار اختلال روانی می باشند^۲. انحراف دارای مفهومی اعم از جرم می باشد. (هر جرمی انحراف محسوب می شود اما هر انحرافی جرم محسوب نمی شود). الکلیسم، اعتیاد، ولگردی، خودکشی و روسپیگری انحراف محسوب می شوند. زمانی که قانون گذار از انحرافات جرم انگاری به عمل می آورد و برای ارتکاب آن مجازات مقرر می نماید، مرز بین انحراف و جرم کمرنگ شده و این دو پدیده به هم نزدیک می شوند. چنانچه برخی از این رفتارهای انحرافی ممنوع اعلام گردند (الکلیسم، اعتیاد، روسپیگری)، منجر به خرید و فروش هایی غیر قانونی، اعمال نامشروع و تشکیل باندهای سازمان یافته می گردند که در این حالت فعالیت آنها زیر زمینی و غیر کنترل می گردد.

بند دوم: وجه اشتراک و افتراق بزه و انحراف

وجه اشتراک بزه و انحراف در این می باشد که هر دو شخص مجرم و منحرف از نرم های معمول و متوسط جامعه فاصله گرفته و نسبت به رعایت آنها بی تفاوت و بی اعتنا می شوند. بزه و انحراف می توانند در یک نقطه مشترک باشند، گاهی هر دو نقض هنجار اجتماعی تلقی می شوند. مگر اینکه بگوییم که جرم انحراف شدید از هنجارها محسوب می شود که با شرایط قانون گذار آنها را با توسل به اجبار کیفری منع یا الزام آور می کند. در خصوص وجه افتراق بزه و انحراف باید گفت که بزه، فعل یا ترک فعلی است که توسط قانونگذار برای آن ضمانت اجرا پیش بینی می شود و در عین حال ارتکاب آن، سرزنش اجتماعی را نیز به دنبال خواهد داشت اما انحراف دارای مفهومی عالی تر و کلی تر می باشد و ارتکاب آن صرفاً سرزنش

۱ - ستوده، هدایت اله، آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، ص ۳۱.

۲ - نجفی ابرند آبادی، دکتر علی حسین و هاشم بیگی، حمید، منبع پیشین، ص ۱.

اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. بزه و انحراف ضمن اینکه با هم ارتباط دارند، مفهوماً فرق می کنند. جرم اولاً ساخته و پرداخته قانون می باشد. ثانیاً دارای ضمانت اجرای کیفری می باشد. ثالثاً این ضمانت اجراها توسط انسان ها عملی می شود. اما انحراف مفهومی است اخلاقی، اجتماعی که بیشتر مذمت عمومی را به دنبال دارد یعنی دارای ضمانت اجرای عملی و موضوعه نمی باشد^۱. بنابراین انحراف عبارتست از «رفتاری که هنجارهای اجتماعی مهمی را نقض کرده و در نتیجه از نظر شمار بسیاری از مردم نکوهش شدنی باشد» بنابراین دور شدن از بهنجاری را انحراف و فاصله گرفتن از قاعده مندی و نقض یک ممنوعیت یا رعایت نکردن یک تکلیف را، چه در حوزه کیفری باشد، چه در قلمروی حقوقی دیگر، جرم می نامیم^۲. «در واقع می توان گفت که با ارتکاب جرم، یکی از ارزش های اساسی جامعه نقض می شود و به همین خاطر، ارتکاب جرم خارج از آستانه تحمل مردم بوده و آنان خواستار برخورد شدید و قهرآمیز با مرتکب آن می شوند اما از آنجایی که شخص منحرف کمتر موجب آسیب و ضرر بالفعل به دیگران و جامعه می شود و اینکه جامعه به کمک ابزارهای غیر کیفری می تواند به بازپروری و اصلاح آنان پردازد، معمولاً پاسخ های کیفری نمی تواند در این خصوص راهگشا واقع شود. امروزه در بسیاری از کشورها میان رفتارهای انحرافی و آسیب های اجتماعی با جرائم، تفکیک و تأمل شده و برخورد با منحرفین را از محدوده صلاحیت و اختیار حقوق کیفری خارج نموده اند.»

بخش دوم: عواقب افزایش عناوین مجرمانه

از آنجاییکه قوانین کیفری با جان، مال، ناموس، حیثیت مردم در ارتباط می باشد، وضع قوانین کیفری و جرم انگاری های جدید باید تابع ضوابط و معیارهایی باشد تا بیهوده قلمرو حقوق کیفری گسترش نیافته و محدوده قلمرو حقوق آزاییهای فردی مورد تعرض و تعدی واقع نگردد. قانون گذار باید در هنگام جرم انگاری با احتیاط و وسواس بیشتری عمل نماید که

^۱ - همان، ص ۲۰

^۲ - محمودی جانکی، فیروز، منبع پیشین، ص ۲۲-۲۳.

متناسب با خواست و اراده عمومی و نیازهای اجتماعی بوده و افراد جامعه نقض آن رفتارها را قبیح شمرده و مرتکب آن را مستوجب جزا بدانند. چنانچه جرم انگاری بدون توجه به معیارهای جرم انگاری، واقعیات اجتماعی و تحولات فرهنگی و اقتصادی و به صورت افراطی مورد استفاده واقع شود، این امر می‌تواند بحران حقوق کیفری، تحدید قلمرو حقوق و آزادی-های فردی، خطر تضعیف اقتدار حقوق کیفری و کاهش کارایی مجازات، جرم‌زا شدن حقوق کیفری و.... را موجب می‌شود.

بند اول: خلع سلاح کیفری و از بین رفتن قبح اجتماعی

به طور طبیعی جرم انگاری یک عمل، با تحمیل ضمانت اجرای کیفری برای عدول کنندگان از محدوده ممنوعه کیفری ترسیم شده، برابر است. هنگام استفاده از ساز و کار جرم انگاری باید این نکته را مد نظر قرار دهد که انسان موجودی است ذاتاً آزاد و به همین خاطر به انحاء مختلف سعی می‌کند که خود را از محدودیت و ممنوعیت نجات دهد. انسان موجودی است با ظرفیت و تحمل محدود و بیش از ظرفیت وی نمی‌توان چیزی مازاد بروی تحمیل نمود اگر چه ممکن است به کمک ابزارهای خشن و سرکوبگر و ایجاد فضایی پلیسی و کنترل شده، به طور موقت چند صباحی او را وادار به کرنش و تمکین نمود اما باید توجه داشت که وی در اولین فرصت از اولین روزن و منفذ استفاده می‌کند تا خود را از چنگال قوانین مزاحم و دست و پا گیر برهاند^۱. یکی از آثار ازدیاد عناوین مجرمانه آن می‌باشد که قبح اخلاقی جرم نزد مجرم و افراد جامعه کمرنگ و به مرور محو می‌شود. در جامعه ای که تخطی از قانون به عنوان یک فرهنگ در بیاید افراد آن جامعه به سهولت مرتکب جرائم شدید می‌شوند. یکی از دلایل تکرار جرم در میان بزهکاران زوال قبح جرم در نظر و دید ایشان است^۲. اینکه در آموزه های شرعی بحث بزه پوشی مطرح می‌گردد ناشی از این امر می‌باشد که چنانچه تمام رفتارهای ممنوعه و گناهان افراد برای مردم بر ملا و آشکار گردد، به مرور آن اعمال قبح و

^۱ - سلطان فر، غلام رضا، منبع پیشین، ص ۱۵۶.

^۲ - شکرچی زاده، محسن، منبع پیشین، ص ۱۵۵.

زشتی خود را از دست داده و مردم هنگامی که متوجه شدند افراد در جامعه به کرات مرتکب جرم می شوند، حساسیت خود را نسبت به اعمال ممنوعه از دست می دهند. لذا شیوع و شهرت یافتن منکرات نه تنها به کمرنگ شدن زشتی جرم و کوچک شماری بزه منجر خواهد شد بلکه اجرای مکرر کیفر هم به عادی شدن مجازات و تحقیر کیفر منتهی خواهد شد. در واقع مهمترین و اصلی ترین سلاح در دستان مقامات دستگاه عدالت کیفری است. سئوالی که در این جا مطرح می شود این است که آیا به کارگیری افراطی و گسترده این سلاح به واسطه کثرت رفتارهای جرم انگاری شده از کارایی آن نخواهد کاست؟ به عبارت دیگر ابهت و اقتدار کیفرها در نزد مردم به دلیل استفاده مکرر و بلاوجه از آن در پرتو ازدیاد عناوین مجرمانه و جرم انگاری تعداد بی شماری از رفتارهای جزئی، کم اهمیت، شکسته نخواهد شد؟ قانون گذار ما با این خیال که انسان همچون موم و برده در اختیار وی می باشد و می تواند هر گونه مجازاتی را که بخواهد بر وی تحمیل نماید، با ازدیاد عناوین مجرمانه در قلمرو امور اخلاقی، مذهبی و فردی، گسترده ی قلمرو حقوق کیفری را افزایش داده است. این مسئله زمانی تشدید می شود که مرتکبین جرم از نظر قانون گذار، رفتار جرم انگاری شده را نامشروع تلقی نکرده، تحمیل کیفر به خاطر ارتکاب این عمل را ناعادلانه تلقی کنند. در این حالت خشم و مبارزه نسبت به کار حقوق کیفری برانگیخته خواهد شد و حس انتقام جویی در مقابل مسئولان و نهادهای حقوق کیفری را به وجود می آورد.^۱ اگر تابعان حقوق جزا ملاحظه کنند که ارتکاب بسیاری از رفتارها از جانب آنها چه در عرصه خصوصی و چه در عرصه عمومی، با وجود اینکه صدمه ای به دیگران، نظم عمومی و آسایش شهر و ندان نمی زند، با این حال در قلمرو قوانین کیفری جای گرفته اند. آیا این تصور در آنان شکل نخواهد گرفت که حقوق کیفری ابزاری بیش در دست حکومت برای تحمیل ارزشهای مورد قبول خود نیست؟ به کارگیری گسترده ضمانات اجراهای کیفری، حقیقت مجازات را در نزد مردم پایین می آورد و آنچه این

^۱ - حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، منبع پیشین، ص ۱۲.

احساس را تقویت می کند جرم انگاری رفتارهای کم اهمیت است.^۱ زمانی که همه چیز حقوق جزا می گردد یعنی زمانی که همه چیز مشمول حقوق کیفری می شود در آن صورت شهروند دچار سردرگمی می گردد و وقتی همه چیز اساسی و مهم جلوه داده می شود، در واقع شهروند همه چیز را به عنوان فرع و پیش پا افتاده تلقی می کند در این جا است که از «کاهش ارزش مجازات» سخن به میان می آید.^۲ از این رو برای جلوگیری از تضعیف ضمانت اجرای کیفری و زوال قبح جرم، باید سعی بر آن نمود که جرائم کم اهمیت، خرد و دارای قبح، اجتماعی، ضعیف از سیاهه جرائم حذف شوند تا حقوق جزا صرفاً محدود و منحصر به جرائم بسیار شدید و خطرناک گردد. بنابر این وقتی که صحبت از حبس می شود، باید در ذهن مردم شدیدترین جرائم و تجاوز به اساسی ترین ارزشها تداعی گردد، نه این که برای هر رفتار کم اهمیت، جزئی و مربوط به حریم خصوصی و حق تعیین مردم بر اساس سبک های مختلف زندگی، به کیفر حبس متوسل شویم.^۳ در جامعه ای که نظام کیفری آن در اثر اتخاذ یک سیاست جنایی غیر منطقی و غیر علمی خلع سلاح شود و کیفرها اثر بازدارندگی بالقوه و بالفعل خود را از دست بدهند زمینه جرم زایی بسیار فراهم خواهد شد.

بند دوم: ازدیاد عناوین مجرمانه بدون توجه به امکانات دستگاه قضایی

از جمله اموری که در جرم انگاری باید مد نظر قرار گیرد، تعامل بین ایجاد جرم و دستگاه قضایی است با جرم انگاری یک عمل، صرف نظر از هزینه هایی که در مرحله قانون گذاری صرف می شود، هزینه های زیادتری برای فرآیند شناسایی و تعقیب مرتکبین جرم و نیز فرآیند تحقیق و دادرسی و اجرای مجازات صرف می شود. لذا توجه به امکانات دستگاه قضایی یک ضرورت است قانون گذاران کیفری معمولاً بدون توجه به ظرفیت و امکانات دستگاه عدالت

^۱ - حبیب زاده، محمد جعفر و کوراهی مقدم، کیانوش، ماده ۶۳۸ ق.م.ا. و رویارویی آن با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، ماهنامه دانشور، شماره ۳۹، سال ۱۳۸۱، ص ۷۴-۷۵.

^۲ - گسن، ریموند، بحران سیاست جنایی در کشورهای غربی، منبع پیشین، ص ۲۹۲.

^۳ - حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، حمزه، منبع پیشین، ص ۱۳.

کیفری به خلق جرائم جدید اقدام می نمایند و این امر می تواند سیاست جنایی تقنینی را در عمل به چالش بکشاند زیرا ایجاد جرم بدون در نظر گرفتن امکانات پلیس و ظرفیت های دستگاه قضایی از تعداد قضاات گرفته تا دانش و تجربه آنها و تعداد و امکانات زندان ها، نتیجه ای جز اجرای مقررات کیفری در بر نخواهد داشت^۱. سوالی که مطرح می شود این است که آیا به موازات توسعه قلمرو حقوق کیفری، با توجه به عناوین مندرج در قوانین کیفری ایران، امکانات دستگاه عدالت کیفری برای شناسایی، کشف، تعقیب، تحقیق، رسیدگی و اجرای احکام کیفری نیز افزایش یافته است؟ توسعه قلمرو حقوق کیفری از طریق ازدیاد عناوین مجرمانه بدون توجه به امکانات دستگاه عدالت کیفری بی منطقی است و پیامدهای منفی زیادی را به همراه دارد که به برخی از آنها به شرح زیر می پردازیم.

بند سوم: افزایش رقم سیاه بزهکاری

طبیعی است که وقتی جرم انگاری ها زیاد و عناوین مجرمانه در قوانین فزونی یابد، افراد بیشتری با ارتکاب جرم به عنوان مجرم وارد جریان کیفری شده و دستگاه انتظامی، پلیس و دستگاه قضایی با حجم بیشتری از پرونده ها و مجرمان روبه رو خواهند شد. حال اگر امکانات و نیروی دستگاه عدالت کیفری به موازات توسعه و گسترش قلمرو حقوق کیفری، افزایش نیابد سبب خواهد شد که بخش زیادی از جرائم ارتكابی شناسایی، کشف و مورد تعقیب واقع نشوند و ما بین «بزهکاری واقعی» و «بزهکاری قانونی» شکاف بزرگی ایجاد شود که از آن به «رقم سیاه» یاد می شود به علاوه در اثر این اقدام به دلیل کمبود امکانات، مرتکبین بسیاری از جرائم کشف شده، مورد شناسایی و تعقیب قرار نمی گیرند (افزایش رقم خاکستری) خلق یک جرم حتی اگر قانون مربوطه به صورت متروک و مرده متولد شود و به اجرا در نیابد باز افرادی را در بر می گیرد و این افراد با وجود عدم تعقیب، از نظر قانون واقعاً بزهکار بوده و با فقدان تعقیب، جزء رقم سیاه بزهکاری محسوب می شوند. این مسئله زمانی تشدید می شود که

۱ - همان، ص ۵.

بسیاری از جرائم خلق شده فاقد بزه دیده مستقیم باشند، لذا کشف و شناسایی آنها نیازمند امکانات زیادی است. موردی که می توان در قانون مثال زد ماده ۶۳۸ ق.م.ا. است که «تظاهر به عمل حرام در معابر را جرم می داند» مطابق این ماده هر کس در معابر دروغ بگوید، سیگار بکشد، چشمش به نامحرم بیفتد و ... مجرم است. در این صورت شاید بتوان گفت که رقم سیاه بزهکاری ناشی از این جرم کل جمعیت کشور را که دارای شرایط مسئولیت کیفری هستند را شامل می شود، زیرا که بعید به است کسی در طول مدت زندگی اش مرتکب یک عمل حرام در معابر نشده باشد. این عدم تناسب، میان عناوین مجرمانه موجود و امکانات دستگاه عدالت کیفری و افزایش رقم سیاه بزهکاری آثار منفی زیادی می تواند به همراه داشته باشد. از جمله اینکه گروهی از بزهکاران از چنگال عدالت گریخته و با خاطر آسوده به روند ارتکاب جرم ادامه داده و پس از مدتی به سمت حرفه ای شدن گام بر می دارند و از سوی دیگر چون گروهی از جرائم نامشکوف باقی می مانند، موجب نارضایتی افرادی می گردد که مجازات گردیده اند و فکر می کنند که چرا باید مجازات شوند و از اینکه می بینند دیگران نیز مانند آنها مرتکب جرائم مشابه شده اند منتهی گرفتار قانون نشده خشمگین می شوند و پیداست که در چنین حالتی نه تنها شخص از تحمل مجازات متنبه نشده بلکه کینه جامعه را به دل گرفته است و این موضوع می تواند مشروعیت اخلاقی حقوق کیفری را زیر سؤال ببرد و در مقابل موجب افزایش میزان ارتکاب جرم گردد. در واقع قوانینی که بدون توجه به امکانات دستگاه عدالت کیفری به ازدیاد عناوین مجرمانه مبادرت می کنند نتیجه ای جز بی اعتباری حقوق کیفری را به دنبال ندارند و در چنین جامعه ای، آشفتگی اجتماعی و تخطی از ارزش های ضروری برای حفظ حیات اجتماعی، اجتناب ناپذیر است.

بخش سوم: بررسی جزایی وقفه در عملکرد دستگاه عدالت کیفری

اگر چه هدف اصلی حقوق کیفری کاهش رقم بزهکاری و جمعیت کیفری می باشد اما افزایش عناوین مجرمانه خود موجب ورود افراد زیادی به عنوان مجرم در پرتو جنایی می شود که این می تواند موجب بازنمایی اجتماعی منفی دستگاه عدالت کیفری گردد. افزایش تعداد

بزهکاران موجب تراکم کار دادگاهها و سیستم قضایی می شود که در این حالت از یک طرف هنگامیکه تمام وقت این دستگاهها صرف رسیدگی جرائم روزمره گردد، دیگر انرژی و فرصتی برای آنان باقی نخواهد ماند که بخواهند اقداماتی به منظور پیشگیری از جرم در آینده انجام دهند و این موجب خواهد شد که دستگاههای عدالت کیفری همواره یک قدم عقب تر از مجرم باشند و اقدامات آنان در کاهش بزهکاری مؤثر واقع نشود.^۱ همچنین افزایش تعداد بزهکاران کیفیت رسیدگی را تا میزان زیادی کاهش می دهد و موجبات اطاله دادرسی را فراهم خواهد آورد و سبب کندی چرخش دستگاه عدالت کیفری می شود و به دلیل فاصله افتادن میان زمان ارتکاب جرم و زمان صدور حکم و اجرای مجازات، اثر ارعایی آن از بین می رود. از طرف دیگر به دلیل حجم بالای رفتارهایی که ارتکاب آنها نقض قوانین کیفری محسوب می شود و عدم توانایی دستگاه عدالت کیفری در رسیدگی سریع و عادلانه به آنها، نظام عدالت کیفری ممکن است ناچار به اولویت بندی شود. این اولویت بندی در کشف و تعقیب جرائم، تحت تأثیر یک سری معیارهای ثابت و متغیر قرار دارد. اصولاً از اولویت های همیشگی دستگاه قضایی رسیدگی به جرائم خشونت آمیز است و جرائم علیه اموال از اولویت های دیگر است. اما کشف و رسیدگی به بسیاری از جرائم که در حوزه جرائم اخلاقی و فرهنگی قرار دارند در بسیاری از مواقع به صورت مقطعی و تحت تأثیر فشارهای خارج از دستگاه قضایی، صورت می گیرد. در این حالت عده ای برچسب مجرمانه می خورند و بعد از مدتی پیگیری این موارد به حالت تعلیق در می آید. در راستای این سیاست می توان به تعقیب و پیگیری «جرم استفاده از تجهیزات ماهواره»، «جرائم مربوط به نوع پوشش افراد» و ... اشاره کرد.^۲ این مسئله صلابت و قاطعیت دستگاه عدالت کیفری را با تردید مواجه می سازد و در جامعه ای که اعتماد مردم به نهاد دادگستری پایین باشد. نقش قوانین کیفری در پیشگیری از بزهکاری مورد تردید واقع می شود.

^۱ - سلطان فر، غلام رضا، منبع پیشین، ص ۱۶۰.

^۲ -- حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، حمزه، منبع پیشین، ص ۸

بند اول: ازدیاد جمعیت کیفری زندان ها

از دیگر نتایج ازدیاد عناوین مجرمانه بدون توجه به امکانات دستگاه عدالت کیفری انباشته شدن زندان ها است. چه از آنجا که هر قدر حقوق کیفری وسعت یابد وارد محدوده های فردی و اجتماعی می شود، افراد بیشتری را در بر می گیرد و موجب ازدیاد مشتریان عدالت کیفری می شود، این است که آمار کیفری و به تبع آن رقم آمار زندانیان سیر صعودی می پیماید و تأثیر جرم زایی زندان نیز موضوعی است که به سادگی نمی توان از کنار آن گذشت. این مسئله در ارتباط با بسیاری از جرم انگارهایی که در حوزه ارزش ها و هنجارهای اخلاقی و فرهنگی صورت می گیرد نیز صادق است، زیرا قانون گذار برای بسیاری از آنها کیفر حبس تعیین کرده است همچنین قوانین مربوط به مواد مخدر و قانون چک از جمله نمونه های بارزی است که حتی با وجود توجه خاص قضات به متهمین این گونه جرائم باز هم زندانیان زیادی به موجب این قوانین در زندانها به سر می برد سیاست «حبس گرایانه» قانون گذار سبب خواهد شد که جمعیت کیفری افزایش یابد. زندان موجب انقطاع خانوادگی، اجتماعی و شغلی می شود و این ضربه کمی نیست. چه بسا در این چارچوب خانواده هایی متلاشی شوند، خانواده هایی از نظر مالی با مشکلات شدید روبه رو گردند. و فرزندان از نظر تربیتی و جامعه پذیری با خلاءهای انحراف زا و جرم زا رو به رو شوند.^۱ فردی که در محیط تحمیلی زندان قرار می گیرد در معرض خطرات اعتیاد و تجاوز جنسی قرار دارد، با مجرمین حرفه ای در ارتباط است و خیلی از مواقع بعد از آزادی نیز ارتباط خود را با آنها حفظ می کند و اصولاً یکی از عللی که منجر به شکل گیری ایده «جایگزین های حبس» گردیده است، اثر جرم زای زندان است.^۲

^۱ - نجفی ابرند آبادی، علی حسین، «مصاحبه با فصلنامه ترجمان حبه» شماره ۷ و ۸، ۱۳۸۱، ص ۳۵ و ۳۶.

^۲ - آشوری، محمد، جایگزین های زندان با مجازات های بنیابین، نشر گرایش، تهران، ۱۳۸۲، ص ۴۲.

بخش چهارم: لطمه به آزادی های فردی و عدالت اجتماعی

حقوق کیفری موجب تعمیم عدالت و ضامن حفظ امنیت و آسایش جامعه و افراد است، ولی شیوع مجازات به دلیل رفتارهای متعدد ضد اجتماعی و حتی مجازات های متعدد برای رفتار مشابه افراد جامعه سبب از بین رفتن قبح اخلاقی آن گردید و رعایت یک رفتار ارزشی جامعه پیش از آن که به صورت یک وجدان عمومی و اصل اخلاقی در آید، به عنوان یک جبر اجتماعی تلقی می گردد و خود مخل امنیت و آسایش عمومی است. این اختلال در امنیت و احساس بروز ناامنی در اجتماع که حاصل ازدیادعناوین مجرمانه است به اشکال ذیل می تواند بروز کند.

بند اول: خود کامگی مجریان عدالت کیفری و امکان سوء استفاده در اجرای قانون

وقتی که عنوان های مجرمانه در قانون ازدیاد یابد و حتی برای اعمال چندین مجازات و به عناوین مختلف در قانون وجود داشته باشد، این امر دست مجریان عدالت به ویژه قضات محاکم را در ایراد اتهامات مختلف به اشخاص بازمی گذارد و دادرسان هر آنچه که بخواهند می توانند انجام دهند به ویژه خطر جایی است که دادرسان فاقد تربیت قضایی کافی باشند و حس مجازات گرایی بر اذهان آنان حاکم باشد، که خود فاجعه آفرین تواند بود. نتیجه این امر استبداد قضایی است^۱. همچنین برخی از جرم انگاری ها می تواند موجب اجرای گزینشی قانون شود و باعث سوء استفاده در برخورد با برخی از موقعیت ها و اعمالی گردد. برای نمونه جرم ولگردی در این زمینه قابل ذکر است. قانون گذار با جرم انگاری این عمل بدون ذکر تعریفی از آن فقط به ذکر عبارت «ولگردی نماید» بسنده کرده است. آیا جرم انگاری رفتار فوق امکان سوء استفاده را ایجاد نمی نماید؟ آیا پلیس از اختیارات زیادی برای زدن بر چسب مجرمانه

^۱ - آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد چهارم، انتشارات اشراق قم، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰.

ولگرد و گزینشی عمل کردن در این زمینه برخوردار نمی شود^۱؟ در حقوق انگلستان این جرم دقیقاً به خاطر ایجاد یک قلمرو خطرناک برای اجرای تبعیض آمیز قانون، از سیاهه این کشور حذف گردیده است.^۲ و جرایم «بدون بزه دیده» بیشماری را در حقوق کیفری ایران می توان مثال زد که منجر به ایجاد قلمروهای تبعیض آمیز می گردد و زمینه سوءاستفاده را برای کارگزاران دستگاه عدالت کیفری به ویژه پلیس فراهم می کند. جرم «رابطه نامشروع و عمل منافی عفت» و جرائم مربوط به نوع پوشش و آرایش افراد، همگی از مصادیق این نوع جرایم هستند. سئوالی که مطرح می شود این است که آیا ایجاد چنین جرائمی و زمینه سوءاستفاده پلیس از طریق توسل به اخاذی، اخذ رشوه و ... از شهروندان را ایجاد نمی کند؟

بند دوم: نوسان مفهوم عدالت

امروزه با وجود عناوین بسیار زیاد مجرمانه باید پذیریم که عدالت در شعبه ای از دادگاه با عدالت در شعبه دیگر همان دادگاه برابر نیست، چرا که ازدیاد عناوین مجرمانه در عمل ممکن است دادرسی یک شعبه را به اتخاذ تصمیمی شدیدتر و دادرسی شعبه دیگر را به اتخاذ تصمیمی سهل تر وادارد و جالب این است که هر دو هم عدالت است و هم قانونی، فقط متهم شعبه سخت گیر قربانی ازدیاد عناوین مجرمانه و بی نظمی در جرم انگاری ها قانون گذار گردیده است.^۳ بنابر این مفهوم عدالت در نوسان و تغییر خواهد بود و به طور یکسان مشاهده نخواهد شد و این موضوع می تواند موجب خشم و نارضایتی شهروندان گردد و به حقوق فردی آنها لطمه وارد نماید.

بند سوم: امکان سوء استفاده قوه مجریه

۱ - حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، حمزه، منبع پیشین، ص ۸.
 ۲ - کلارکسون، سی. ام. وی، منبع پیشین، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.
 ۳ - گودرزی، محمد رضا، منبع پیشین، ص ۸۱.

اگر قدرت قانون گذاری به معنای عام آن منحصر به قوه قضاییه بود ، شاید طرح موضوع سوء استفاده برای دستگاههای اداری و اجرایی ضرورتی نداشت ، لیکن بسیاری از قوانین و مقررات به ویژه در زمینه حقوق جزای فنی ، وضع مقررات به صورت تصویب آیین نامه و بخشنامه از سوی نهادهای قوه مجریه است که در واقع ، خود هم واضع قانون و هم مجری آن هستند در چنین شرایطی اگر به پیچیدگی و تخصصی بودن این قوانین و مقرراتی ، ازدیاد بیش از حد عناوین نیز افزوده گردد ، گذشته از آنکه عموم مردم را در مقابل حقوق خویش منفعل می سازد راه را برای سوء استفاده ، اعمال نفوذ و حتی جرائمی چون اخاذی تسهیل خواهد کرد.^۱ ازدیاد عناوین مجرمانه ، شهر وندان را غالباً بازیچه دست ادارات و قربانی سوء استفاده آنها قرار می دهد .

بند چهارم: جرم زایی بالقوه حقوق کیفری

استفاده بی حد و مرز از حقوق کیفری در جامعه موجب ایجاد خشونت می شود و علاوه بر اینکه روحیه خشونت ورزی را در جامعه ترویج می دهد ، به امنیت و آسایش شهر وندان نیز لطمه وارد می کند . در واقع مشکل جرم انگاریهای جدید ، بی تناسب و بی رویه در این است که خود این جرم انگاریها موجب بروز کجرویهای جدید می شوند و قانون گذار به منظور مقابله با این کجرویها ناگزیر می گردد به آن وصف مجرمانه اطلاق نماید تا بتواند آنها را سرکوب نماید و این امر ادامه می یابد و روز به روز عناوین مجرمانه زیاد می شود و بدین ترتیب « جرم ، تولید جرم می کند. »^۲

بخش پنجم: تضعیف قدرت اخلاقی حقوق کیفری

قدرت اخلاقی حقوق کیفری در پرتو دو اقدام تضعیف خواهد شد که در زیر به توضیح در آنها خواهیم پرداخت .

^۱ - همان منبع ص ۸۴ .

^۲ - کلارکسون ، سی ام . وی ، منبع پیشین ، ص ۲۳۵ .

بند اول : ازدیاد عناوین مجرمانه در رابطه با موضوعات کم اهمیت

حقوق کیفری باید به محکوم کردن جرائم بسیار شدید که قبح ذاتی دارند و نسبت به محکومیت آنها یک توافق و اجماع گسترده اجتماعی وجود دارد محدود شود. در حالی که جوامع فرا صنعتی در حد بیشتری در حال کاهش دادن شدت اخلاقی حقوق جزا از طریق به کارگیری هر چه بیشتر جرائم دسته دوم (ثانوی در مقابل جرائم طبیعی نظیر قتل و سرقت) و اغلب فنی صرف هستند.^۱ در حقوق کیفری ایران قلمرو جرم انگاری به برخی از عرصه ها و موضوعات کم اهمیت نظیر جرم خرید و فروش کوپن توسعه پیدا کرده است. هم چنین بسیاری از جرم انگاری هایی که در قلمرو حقوق و آزادی های فردی و مسائل خصوصی و آزادی های فرهنگی صورت گرفته، فاقد توجیه منطقی و علمی است به کارگیری گسترده حقوق کیفری در مورد این رفتارها که گاهی بسیار کم اهمیت بوده و از نظر عموم مردم نیز مرتکب آنها مجرم محسوب نمی شود و شناسایی و کشف آنها مستلزم دخالت در حریم خصوصی افراد است می تواند منجر به تضعیف قدرت اخلاقی حقوق کیفری نسبت به جرائم به طور کلی گردد.^۲ پیش بینی جرائمی نظیر، استفاده از لباس ها و نشانه هایی که علامت مشخصه گروههای ضد اسلام و انقلاب هستند، پوشیدن لباس و ارایش خلاف شرع، بر اساس قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس هایی که استفاده از آنها در ملا عام خلاف شرع است (مصوب ۱۳۶۵/۲/۲۸)، استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره، مطابق قانون به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره (مصوب ۱۳۷۳/۱۱/۲۳). مواد ۱۲۳، ۱۲۴، ۶۳۷، ۶۳۸ ق. م. ا در این زمینه قابل ذکر هستند. یکی از کارکردهای مهم حقوق کیفری در جامعه کارکرد ارزشی و توصیفی آن است. به عبارت دیگر قانون گذار با جرم انگاری برخی رفتارها، ارزش های اساسی و بنیادین مورد پذیرش یک جامعه را منعکس می

^۱ - شرم، لاورنس، « جرم شناسی و جرم انگاری، چالش و علم ضمانات اجراهای کیفری»، ترجمه روح الدین کرد علی

وند، مجله قضایی و حقوقی دادگستری شماره ۲۳- ۱۳۷۹- ص ۶۵

^۲ - حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، حمزه، منبع پیشین ص ۱۰

نماید.^۱ اگر قانون گذار بخواهد به طور گسترده به حقوق کیفری متوسل شود و آن را در قلمروهایی اعمال کند که یا بسیار جزئی و کم اهمیت بوده و یا یک اجماع گسترده عمومی در مورد لزوم ورود آنها به حقوق کیفری وجود ندارد، این مسئله به تضعیف کارکرد ارزشی و اخلاقی حقوق کیفری منجر می شود. چرا با به کارگیری گسترده حقوق کیفری و وارد کردن آن به محدوده های رفتاری کم اهمیت، احترام به قانون را در جامعه خدشه دار نماییم؟

بند دوم: ازدیاد عناوین مجرمانه بدون توجه به انتظارات عمومی

توجه به انتظارات عمومی در جرم انگاری، در جوامع مرد سالار اصل است. در یک جامعه مردم سالار مردم از طریق ساز و کارهای دموکراتیک و انتخابی، مجالس قانون گذاری را شکل می دهند. نمایندگان واقعی و منتخب مردم نیز به نیازهای اجتماعی و انتظارات عمومی در جرم انگاری ها توجه می کنند. حقوق تا حد امکان باید مطابق ایده ها و نگرش ها و عقیده های اکثریت شهر و ندان شکل بگیرد. قانون بدون داشتن ریشه ای عمیق در روح مردم و آداب و رسوم فاقد اجرای عملی خواهد بود. امیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی، جرم را چنین تعریف کرده است: عملی که وجدان عمومی را جریحه دار کند. هیچ عملی به خودی خود جرم نیست، زیان ها و صدمه های یک عمل هر قدر زیاد و مهم باشد، مرتکب آن هنگامی مجرم تلقی می گردد که افکار عمومی و اعتقاد گروه اجتماعی، وی را مجرم بشناسد. به عبارت دیگر، آن چه عمل را جرم می سازد جنبه عینی و بیرونی عمل نیست، بلکه تعیین کننده جرم، قضاوتی است که جامعه در مورد آن عمل دارد.^۲ بنابر این قانون گذار کیفری که بخواهد رفتار معینی را جرم انگاشته و وارد قلمرو حقوق کیفری نماید. باید به این موضوع توجه کند که آیا مردم و افکار عمومی رفتار مورد نظر را به اندازه حکومت ناپسند می دانند؟ آیا جرم انگاری یک عمل از پشتیبانی اکثریت شهر و ندان برخوردار است؟ جرم مفهومی نسبی است و در ظرف زمان و مکان فرق می کند. جوامع مختلف در زمان ها و مکان های مختلف

^۱ - نجفی ابرند آبادی، حسین علی، منبع پیشین، ص ۴۳.

^۲ - حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، حمزه، منبع پیشین ص ۲۰

یک سلسله رفتارهای خاص را جر می دانسته و می دانند که در زمان و مکانی دیگر چنین نبوده است. در واقع جرم دانستن یک عمل تابعی از انتظارات عمومی آن جامعه است و در نتیجه تغییر آنها، مجموعه رفتارهایی که خارج و یا وارد قوانین کیفری می شوند، تغییر می کنند به عنوان نمونه تعدد زوجات که در کشور ما مجاز است در بسیاری از کشورهای غربی جرم محسوب می شود. بنا بر این برای آن که قوانین موضوعه در کشوری دوام داشته باشد و مورد احترام و عمل قرار گیرد باید با انتظارات عمومی مردم یعنی سنت ها، شرایط فرهنگی، آداب و رسوم و ... سازگار باشد. به عنوان مثال در صورتی که جامعه پوشیدن بعضی از پوشش های خاص را تحمل نماید، مطمئناً اگر قانون گذار با جرم انگاری های موسع پوشیدن برخی لباس ها را خارج از الگوهای ترسیم شده حکومتی و جرم بداند، این جرم انگاری به دلیل فاصله گیری از انتظارات عمومی مورد تأیید جامعه قرار نگرفته و از آن تخطی خواهد شد. این عدم پیروی فرد خاطی را به انسانی مجرم از نظر قانون گذار تبدیل خواهد نمود در جرم انگاری تکدی گری فارغ از عوامل اقتصادی و اجتماعی زمینه ساز روی آوری افرادی به این عمل، به نظر می رسد در جامعه ایران که با نوعی احساس ترحم و دیدگاههای مذهبی مربوط به کمک به فقیران برخورد می شود جرم در نظر گرفتن این عمل اثری نخواهد داشت. قانون گذار کیفری باید بداند، زمانی که یک عنوان مجرمانه به دفعات از سوی اکثریت شهر وندان نقض می شود، نشان دهنده این است این عنوان مجرمانه با مقتضیات روز مره و عملی زندگی مردم هماهنگ نیست و در نتیجه مردم به سادگی از آن تخطی می کنند. در این حالت تخطی از قانون و قانون گریزی به معنی ناتوان بودن قانون در پاسخ گویی به ضرورت های اساسی زندگی مردم است این امر نشان گر این است که جامعه آن عمل را یا از اول ناپسند نمی دانسته یا دیگر آن را ناپسند نمی داند.^۱ به خصوص اگر رفتار جرم دانسته شده مربوط به حریم خصوصی فرد باشد مانند جرم استفاده از تجهیزات ماهواره ای بنابر این اصرار قانون گذار در ارتقای این عمل در سیاهه قوانین کیفری نتیجه ای جز ایجاد تنش بین کارگزاران دستگاه

^۱ - صالحی، صادق، نگرشی بر مسائل و مشکلات قانون در جامعه، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۸۰،

عدالت کیفری و مردم و بی اعتباری قانون نخواهد داشت زیرا مردم به قانون به عنوان موجودی مزاحم و دست و پا گیر نگاه می کند .

نتیجه گیری

در خصوص جرم زایی ناشی از افزایش عناوین مجرمانه باید بیان کرد که قوانین موضوعه هر کشور باید با اخلاق و واقعیات حاکم بر جامعه و نیز با انتظارات عمومی آن، مطابقت و موافقت داشته باشد، اگر قانونی دارای چنین خصایصی نباشد مردم سعی می کنند از زیر بار اجرای قوانین شانه خالی کنند و تهدید به اجرای مجازات نیز نمی تواند، مردم را به اجرای قانون پایبند کند. اگر تابعان حقوق جزا ملاحظه کنند که ارتکاب بسیاری از رفتارها از جانب آنها چه در عرصه ی خصوصی و چه در عرصه ی عمومی، با وجود اینکه صدمه ای به دیگران، نظم عمومی و آسایش شهروندان نمی زند، با این حال در قلمرو قوانین کیفری جای گرفته اند، این تصور در آنان شکل خواهد گرفت که حقوق کیفری ابزاری بیش در دست حکومت برای تحمیل ارزشهای مورد قبول خود نیست. بنابراین باید سعی بر آن نمود که جرائم کم اهمیت، خرد و دارای اهمیت اجتماعی ضعیف از سیاهه جرائم حذف شوند تا حقوق جزا صرفاً محدود و منحصر به جرائم بسیار شدید و خطرناک گردد. طبیعی است که وقتی جرم انگارهای زیاد و عناوین مجرمانه در قوانین فزونی یابند، افراد بیشتری با ارتکاب جرم به عنوان مجرم وارد جریان کیفری می شوند. در واقع مشکل جرم انگاری های جدید، بی تناسب و بی رویه در این است که خود این جرم انگاری ها موجب بروز کج روی های جدید می شوند و قانون گذار به منظور مقابله با این کج روی ها ناگزیر می گردد به آن وصف مجرمانه اطلاق نماید تا بتواند آن ها را سرکوب کند و این امر ادامه می یابد. بنابراین حقوق کیفری که به دنبال پیشگیری از بزهکاری است، می تواند خود موجب ایجاد مجرم و جرم شود از طریق ایجاد شرایط مجرمانه در پرتو فرآیند برجسب زنی و ایجاد شرایط مجرمانه در پرتو جرم انگاری برخی رفتارها. بنابراین استفاده از ساز و کار جرم زدایی برای کاهش عناوین مجرمانه امری ضروری به نظر می رسد. در خصوص نظام ضمانت اجراها باید گفت که مجازاتها زمانی متناسب خواهد بود که

یک نیاز مبرم اجتماعی، ضرورت وجودی آن را برای رسیدن به هدفی مشروع در جامعه توجیه کند و بتواند نوعی تعادل و توازن میان حقوق فرد و حقوق اجتماع ایجاد کند. تناسب رابطه‌ای است میان جرم و مجازات که بر مبنای نوع و میزان صدمه وارده، اهمیت مطلق و نسبی جرایم، نوع جرم ارتكابی، خصوصیات شخصیتی مجرم و تقصیر بزه دیده تعیین می شود. علت اصلی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب احترام به کرامت ذاتی انسان و استقلال و آزادی او از یک طرف و ممنوعیت استفاده‌ی ابزاری از انسان از طرف دیگر است. قانون گذار ایران در موارد متعدد به ویژه در قانون مبارزه با مواد مخدر و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بدون توجه به معیارهای اصلی تناسب و عمدتاً با در نظر گرفتن اهداف پیشگیری عمومی و خصوصی و مصلحت اجتماعی به جرم انگاری و وضع مجازات پرداخته است و بدین ترتیب از محدوده عدالت و استحقاق خارج شده است. باید دانست که به لحاظ علمی هر اجتماعی تا اندازه معینی قدرت تحمل مجازات دارد. زمانی که مجازات از حد اشباع جنایی گذشت، دیگر غیر قابل تحمل خواهد بود. بنابراین، جهت اعاده حیثیت به حقوق جزا و احترام به کرامت ذاتی انسان، بازنگری و اصلاح قوانین موجود، لزوم تشکیل پرونده شخصیت در دخالت دادن تقصیر بزه دیده در میزان مسئولیت کیفری مرتکب امری ضروری است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

۱. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵
۲. آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بنیابین، نشر گرایش، تهران، ۱۳۸۲
۳. آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد چهارم، انتشارات اشراق قم، ۱۳۷۹
۴. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد اول و دوم، چاپ پنجم، نشر میزان، ۱۳۸۲
۵. امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد پنجم، چاپ چهارم، انتشارات اسلامیه،
۶. بندر یکی، محمد، المنجد (فرهنگ لغت عربی به فارس)، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات ایران، سال ۱۳۷۲، ص ۱۲.
۷. بولک، برنار، کیفر شناسی، مترجم علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ چهارم، انتشارات مجد، تهران، سال ۱۳۸۴
۸. بکاریا، سزار، رساله جرائم و مجازات ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی - انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۰
۹. برادل، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۱
۱۰. پیکا، ژرژ، جرم شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰
۱۱. حبیب زاده، محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۹

۱۲. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، جلد اول و دوم، چ دوم شرکت افست، تهران، سال ۱۳۶۷
۱۳. دلماس مارتی، می ری، نظامهای بزرگ سیاست جنایی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات میزان، سال ۱۳۸۱
۱۴. راوندی، مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران، نشر بابل، چاپ اول، سال ۱۳۶۸
۱۵. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده در فرآیند کیفری، چاپ اول، انتشارات خط سوم، سال ۱۳۸۱
۱۶. رحمدل، منصور، حقوق کیفری مواد مخدر، چاپ اول، انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۹
۱۷. ستوده، هدایت اله، آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، چاپ پنجم، ۱۳۷۸
۱۸. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۷۶،
۱۹. صادقی، هادی، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، چاپ ششم، نشر میزان، ۱۳۸۲
۲۰. صاحب جواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد بیست و ششم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۰
۲۱. ظفری، محمد رضا، مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۷
۲۲. عبادی، شیرین، تاریخچه اسناد حقوق بشر در ایران، چ اول، انتشارات روشنفکران، ۱۳۷۲
۲۳. عبدی، عباس، مسائل اجتماعی قتل در ایران، جهاد دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷،

۲۴. عبادی، شیرین، نگاهی به مسائل حقوقی کودکان در ایران، چاپ دوم، انتشارات روشنگران، مطالعات زنان، سال ۱۳۸۶

۲۵. عمید، حسن، فرهنگ لغت، چاپ بیست و هشتم، نشرامیرکبیر، ۱۳۸۶

۲۶. عبد القادر، عوده، حقوق جنایی اسلام بر اساس مذاهب پنجگانه، ترجمه اکبر غفوری، جلد اول، چاپ اول، نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳

۲۷. فیلیزولا، ژینا ولپز، ژرار، بزه دیده و بزه دیده شناسی، ترجمه روح الدین کرد علی وند و احمد محمدی، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹

۲۸. کلارسون، سی. ام. وی، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میر محمد صادقی، انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۱

